

بسم الله الرحمن الرحيم

صفحه ۳۵۴ را ببایورید:

«فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تَجَرَّةً وَلَا يَتَّبِعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ» وَاللَّهُ يَزِرُّ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلَهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَخَسِبُهُ الظُّلُمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

آتش بس از منظر قرآن

در ابتدا، قبل از اینکه این بحث را شروع کنم، مختصری راجع به آتش بس‌هایی که دارد اعلام می‌شود و همه این‌ها یک موضع‌گیری ما بکنیم، یک موضع‌گیری قرآنی و بعدش ببینیم که ادامه‌ی این بحث چیست. گرچه این بحث‌ها به آن بحث‌ها ارتباط دارد. من با یک بیانی از بیانات امیرالمؤمنین شروع می‌کنم تا بتوانم توضیح دقیق‌تری بدهم. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه به مالک اشتر می‌گویند که «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رَضَى. فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِّجُنُودِكَ، وَرَاحَةً مِّنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِّبِلَادِكَ» به مالک اشتر می‌گویند صلحی که دشمن در دعوت می‌کند به سمت آن تو دفع نکن. عبارت دقیق است باید همه‌شون با همدیگر کنار همدیگر بگذارید. یک صلحی است که شما به من پیشنهاد می‌دهید، یک صلحی است که دشمن به شما پیشنهاد می‌دهد. این‌ها با همدیگر فرق دارند. چونکه بعضی‌ها ندانسته فکر می‌کنند که ما صلح به معنای آتش بس را از طرف خودمان پیشنهاد می‌دهیم، اینجوری نیست. اتفاقاً دارد که در آیات قرآن این هست، در همین سوره مبارکه محمد آنجا دارد که: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ» شما پیشنهاد صلح ندهید. چرا؟ «وَأَنْتُمْ أَلْعَلَّوْنَ» به این خاطر که شما دست برتری دارید. چرا ما دست برتریم؟ «وَاللَّهُ مَعَكُمْ» بخاطر اینکه من با شما هستم «وَلَنْ يَتَرَكَمَ أَعْمَلُكُمْ» خاطر اینکه اعمال شما «موتور» نیست. شما تک نیستید، شما تنها نیستید. لذا صلح را ما پیشنهاد نمی‌دهیم، آتش بس را ما پیشنهاد نمی‌دهیم. اگر دشمن پیشنهاد داد، آن یک بحث دیگر است که حالا عرض می‌کنم.

ولی پیشنهاد آتش بس از طرف ما وسط درگیری (نیست). می‌گویند آقا شما دارید پیشنهاد آتش بس می‌دهید، پیشنهاد صلح می‌دهید. بله، از روی نقطه قدرت دشمن اگر آمد، آن یک بحث دیگر است. این‌ها هر کدامش یک جور است. حالا یکجور نباید راند. شما ببینید ما یک چیزی به نام صلح یا آتش بس حدیبیه در جنگ داریم، در آن ماجرای سوره فتح داریم. این خیلی وقت‌ها به اجتماع تفسیر و تعبیر می‌شود. این صلح حدیبیه یا آتش بس حدیبیه. فکر می‌کنند پیغمبر نشستند با مشرکین. بسم الله الرحمن الرحيم. پیغمبر با مشرکین نشستند آتش بس امضا کردند. اصلاً اینجوری نبوده است. تاریخ چه می‌گوید؟ غلط می‌کند این‌ها را می‌گوید. قرآن چه می‌گوید؟ قرآن این را نمی‌گوید. تمام مواهب قضیه هم به شهادت قرآن، مال صلح حدیبیه نیست. مال بیعت رضوان است نه مال صلح حدیبیه. دقت کنید.

ماجرای آن را که کلاً می‌دانید که وقتی پیغمبر آن خواب را دیدند و تشریف بردند به حالت احرام و این‌ها، تشریف بردند به سمت مکه. آنجا وقتی که نمایندشان به بطن مکه رفته است پیغمبر. این خیلی مهم است که بعد از جنگ احزاب برگ بعدی که رو می‌شود، رفتن به سمت مکه است. خب، رفتن به سمت مکه. فکر کنید ما مثلاً با عراق جنگ داریم. بعد از اینکه آمده در یک عملیات شکست خورده است، ما راه بیفتیم برویم مثلاً کربلا. این آتش بس پشت دیوارهای مکه نوشته شده است با پیشنهاد که؟ با پیشنهاد کفار نوشته شده است. خوب، دقت کنید. پیشنهاد کفار نوشته شده، نه پیشنهاد ما. پیشنهاد پیغمبر نبوده است. پیغمبر برای مذاکرات عثمان را می‌فرستند. شایعه می‌شود که عثمان گرفتند و کشتند. در صورتی که شایعه بوده، پیغمبر هم می‌دانستند شایعه است. عثمان را گرفتند ولی نکشتند. خبر که می‌پیچد تو سپاه اسلام، یک مقداری روحیه‌ها تضعیف می‌شود. این‌ها هم با چوب و چماق آمده اند به بطن مکه با دشمن می‌خواهند (درگیر شوند). بزنند این‌ها را، این‌ها تصورشان این است که درب و داغان میشوند دیگر.

در این مورد وقتی که این شایعه می‌پیچد، پیغمبر یک برگ جدید رو می‌کند به نام بیعت رضوان. وقتی که بیعت رضوان رو می‌شود، انقدر این‌ها محکم با پیغمبر بیعت می‌کنند که سپاه دشمن وقتی می‌بیند این‌ها آب وضوی پیغمبر هم نمی‌گذارند بیفتد زمین، بدو بدو آنها می‌ایند مذاکره بکنند، بدو بدو آنها می‌ایند صلح کنند. دقت بکنید. این طرف پیشنهاد صلح نداده، آن طرف پیشنهاد صلح داده است. و همه آنچه که بار شده به شهادت قرآن، بار بر چی شده است؟ بیعت رضوان، نه بار بر صلح حدیبیه. قرآن اینجوری می‌گوید «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ»، دوم «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» آرامش بر این‌ها نازل شد، سوم «وَأَتَيْنَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» که این فتح خیبر بوده که کلاً همین جوری است. باید فتح قریب اتفاق بیفتد. اولاً باید فتح مبین و قابل توضیح باشد. روشن باشد، این که کلاً هیچی از ارزش‌های ما کم نشده

است. خب، یک توضیحی می‌دهی؟ نه دیگر کم نشده دیگر. چون من می‌گویم. الان اینجوری نیست، باید قابل توضیح باشد. همان موقع، برای همین کسانی که اصلاً دیدند که به بطن مکه (رسیدند) و قریش و کفار مجبور شدند پیمان ببندند، فهمیدند بابا اینها آمدند تا این پشت، اگر می‌خواستند لابد می‌زدند ریشه اینها را درمی‌آوردند.

فکر کنید مثلاً ما بگیم که آقا منهن کار دارم، مثلاً برویم پشت (شهر). بعد آنها هم هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. خب، زورشان لابد یک جوری است که نمی‌توانند. اصلاً پیچید آنجا. ضمن اینکه تا حالا داشتند با اینها مبارزه می‌کردند، حالا نشستند صلح نوشتند. پس معلوم است رسمی‌اند. از آن به بعد کار تمام شد دیگر. اصلاً کار نظام کفر همان جا تمام شد. فتح باید قابل توضیح باشد، نه اینکه ما پیروزم دیگر چجوری پیروزی؟ حالا دیگر یک جوری هست دیگر تو چکار داری؟ به تو چه؟ نه، فتح باید مبین باشد. پشت فتح مبین، فتح قریب اتفاق می‌افتد. یعنی به سرعت فتح دیگه باید اتفاق بیافتد. و بعدشم «الفتح» اتفاق می‌افتد «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» پشتش هم این اتفاق افتاد. «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا» مغانم و غنیمت‌های پشت سر آن فتح قریب هم اتفاق می‌افتد. این چهار تا ویژگی روی صلح حدیبیه نه. روی بیعت رضوان. این نکته مهمی است.

این یک مطلب قابل دقتی است که پیشنهاد صلح از این طرف ما ندهیم. پیشنهاد صلح از آن طرف هم بله، اگر طرف بالش را باز کرد «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنَحْ لَهَا» اگر بالش را باز کرد، تمام است دیگر. شما جنگ اضافه با کسی ندارید. بالش را باز کرد، معلوم شد در دستش هیچ چیزی نیست، شما هم بالت را باز کن. یعنی اگر گفت آقا، من واقعاً غلط کردم، کاری ندارم. شما نگویید غلط کردی، غلط کردی، نه، نه، دیگر در این موارد که طرف سرکوب شده است، کاری نداریم. منتهای مراتب باز به ادامه دقت کنید که بله «فَإِنْ فِي الصُّلْحِ دَعَا لِيُجُودَكَ» که این صلح یک راحتی برای جنود است «وَرِاحَةً مِنْ هُمُومِكَ» هم و غم را کم می‌کند. «وَأَمَّا لِلْبَلَادِكِ» و اما «وَلَكِنْ الْخَذَرُ كُلُّ الْخَذَرِ مِنْ عَذُوكَ بَعْدَ صُلْحِهِ» میفرمایند حذر داشته باش از اینکه دشمن صلح کند و پیشنهاد صلح بدهد. چرا؟ «فَإِنْ أَلْعَدُوُّ رَيْبًا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ» گاهی اوقات نزدیک می‌شود که غافلگیر کند. یعنی نزدیک نمی‌شود که صلح کند، نزدیک می‌شود غافلگیر کند. به این دقت کنید. بعد می‌گویند «فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ» می‌گویند که دوراندیشی تو به کار بنداز، حسن ظن را متهم کن، حسن ظن نداشته باش یعنی به این صورت که خب خدا را شکر، یک نفس راحت. نه، اصلاً این خبرها نیست. وقتی که خدا راجع به دشمن اینجوری می‌گوید که «لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً» اینها هیچ ذمه و عهد و قراردادی حالیشان نیست. اصلاً می‌گوید «فَقَتِّلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» می‌گوید با امام کفر بجنگ. چرا؟ چون ایمان ندارند. «إِنَّهُمْ لَا أَتَمُنُّ لَهُمْ» اینا ایمان ندارند. یعنی قسم و قرارداد اینها حالیشان نیست. اگر قرارداد می‌بندند، نه اینکه می‌خواهند به قرارداد عمل بکنند، که می‌خواهند به قرارداد عمل نکنند اینجوری قرارداد می‌بندند. «رَيْبًا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ» و حسن ظن را متهم کن.

در این زمینه از این به بعد چه کار خواهد کرد؟ این خیلی واضح است به لحاظ قرآنی. این کار را با نظام اسلامی هم کرد آنجایی که دیگر زورش نرسید. ببینید، من بارها این را عرض کردم راجع به خود جنگ احزاب هم که دیگر «إِذَا جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ» آن دیگر هر چی زور داشت برداشت آورد. دیگر چرا شکست خورد؟ «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» وقتی همه ذخیره خود را آورد، همه را آورد و نشد، رفت در جنگ نرم. رفت در جنگ نرم و جنگ نرم می‌دانید که کلاً به لحاظ تمدنی اینجور است، جنگ نرم با بحث حجاب و عفاف شروع می‌شود، با بحث ناموسی و این چیزها شروع می‌شود. به لحاظ تمدنی اصلاً بحث حضرت آدم نیست. اصلاً می‌گوید «يٰٓأٰدَمُ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اَبَوَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ يَتَزَوَّجُ عَنْهُمَا لِباسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰنَهُمَا إِنَّهُ يَرَٰنَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» از یک جایی می‌زند که شما اصلاً باورت نمی‌شود، چون می‌گویی مگر مساله مهمی است حجاب؟ آق «My body My choice» بدن خودم است، انتخاب کردم. این مطلب را دنیا حل کرده و فلان و اینها. فکر می‌کنید اینجوری است؟ چون اصلاً نمی‌دانید مساله تمدنی است اینجا. مساله مبارزه دشمن در این حوزه به خاطر، من یک موقع اوایل سوره نور گفتم، مبارزه دشمن در بحث حجاب کنونی به خاطر خانواده است، چون خانواده را می‌زند.

اگه خانواده را بزنه، عملاً آن نقطه حساس را می‌زند. وقتی که هر چیزی که بخواهد جلوی خانواده را بگیرد، خدا جلوی آن می‌گیرد. هر اقدامی که بخواهد جلوی خانواده بگیرد، خدا جلوی آن را می‌گیرد. یعنی از چشم چرانی گرفته است (تا کارهای بزرگتر) در بحث خانواده است اینها. مجدد این آیات بقره را نگاه کنید. این مهم است. آیه صفحه ۳۲ را نگاه بکنید. این آیه ۲۰۳-۲۰۵ سوره مبارکه بقره. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا» از میان مردم یک کسانی هستند که قولشان تو را به شگفت می‌آورد. یعنی چه؟ یعنی انقدر خوب صحبت می‌کنند و منطقی و اینها که تو می‌گویی که خب درست است دیگر. «وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ» خدا را هم شاهد می‌گیرد بر قلب خودش. یعنی می‌گوید والله من جزو مصلحین هستم. اگر می‌بینید شیطان می‌گوید «وَقَاسَمَهُمَا إِيَّيْ لَكُمْ لِمَنِ النَّصِيحِينَ». قسم می‌خورد شیطان، میگفت من خیرخواه هستم.

فکر نکنید یک آدم سیبیل دررفته می آید میگوید من شر شما را می خواهم و شما باید انجام بدهید. معلوم است اینطور نیست. یک سری خل و چل دشمنان اهل و بیت و انبیاء، یک سری خل و چلتر از خودشان نشان میدهند. به نظر من این خودش یک توطئه است. وقتیکه دشمن اهل بیت خل و چلند و یک جنین آدمهایی هستند، دیگر چیزی برای انبیاء نمیمانند. در مغالطات به این میگویند مغالطه پهلوان پنبه. شما یک پهلوان پنبه خل و چل را گذاشتی جلو که فقط زور دارد. باید منطق داشته باشند، در روایات، حتی در قرآن رگو ریشه است هست که فرعون بسیار آدم فوق العاده ای بوده است. من الان از فرعون تعریف کنم شما با او عکس سلفی میگیرید. در این حد است. یک آدم بسیار خوش اخلاق، بسیار سفره دار، بسیار حکیم، این در مقابل حضرت موسی بوده است نه فکر نکنید یک آدم (خل). همه حاضر بودید بروید با او سلفی بگیرید و در اتاقتان بزنید من و فرعون یکهوپی.

یک چنین آدمهایی بودند. در مقابل ائمه هم یک چنین آدمهایی بودند. مامون کم شخصیتی است؟ هارون کم شخصیتی است؟ اینها را فکر نکنید اینها آدمهای ضایعی بودند و از اول معلوم بوده است که (چکاره اند). منافقین هم همینند. وقتی که قرآن دارد منافقین را در سوره منافقون توصیف میکند که «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» حرف میزنند حرفهای شنیدنی میزنند. حرفهایی میزنند که درست است دیگر. این منطق، منطق اشتباهی نیست.

اینها «وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ» بر قلب خودشان شاهد هم میگیرند خدارا، که به خدا من خیرخواه شما هستم. «وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» در صورتی که لدودترین و لجوجترین دشمنان همینانند. اینها کار دستشان بیافتد چیکار می کنند؟ کار دستشان بیفتد، می افتند به جان خانواده. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ» یعنی تمام تلاشش را می کند در این قضیه «لِيُفْسِدَ فِيهَا» فساد میکند «وَيُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ» حرث هم به معنای کشته است و هم به معنای زن. رو خراب کند، خانواده را از این طریق خراب کند، نسل رو خراب کند. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» برای همین است هر جایی که پای زدن خانواده میاید وسط، حالا در این آیات نور هم همین است «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ» بحث بیت را مطرح می کنند، پای خانواده وسط سفت میایستد سر این قصه. شما بگویید بحث دوست دختر دوست پسر میزنند. می گوید «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» دوست پسر خیر. بگویی دوست دختر می گوید «مُحْصِنَاتٍ غَيْرَ مُسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» دوست دختر خیر.

چشم چرانی، ببینید بحثهای چشم چرانی را شما بروید ببینید که اصلاً بحث خانواده هست، اصلاً که «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» همه را دارد هول میدهد از همه جهت در کانال خانواده. این خاصیت قرآن و شیوه قرآن است. لذا یکی از کارهای جدی ای که از این به بعد با سوریه و لبنان و غزه و اینها خواهد کرد، یا این که این صلح پایدار نمی ماند یا یک کار جدی ای که داریم همین الان امضا می دهیم. اینها شروع می کنند به کارهای اقتصادی شدید در آنجا ایجاد کردن. یعنی شروع می کنند در حقیقت پروژه های عمرانی اینها و و و همه ای اینها. نه صنایع پایه، نه پل و فلان از این چیزهایی که رونما باشد، چشم نواز باشد نه کار پایه و آنها نمی کنند. هیچ موقع آنها چیزی نمی دهند به کسی، شیاطین چیزی به کسی نمی بخشند. به سری از این کارها می کنند در کنارش یک توسعه فرهنگی ایجاد خواهد کرد.

این که می گویند «وَأَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ» مربوط به همین میشود. توسعه های فرهنگی همراه با امور جنسی و سکسی و کازینو و کاباره و فلان و اینها فراوان ایجاد خواهد کرد، این کار را. ایجاد خواهد کرد و در چشم مردم اول مقاومت را خواهد شکست. مقاومت را می شکند. من چون قبلاً گفتم، عرض نمی کنم در بحث دفاع موزاییکی. این نکته ای که اگر جوان را بتواند از آن حالت ارزشمند خارج بکند، کارش را انجام می دهد. چون نیروی جوان که در خانواده شکل می گیرد، آن «رَجُلًا لَا تُلْهِيهِمْ» که آن نورانی که قرار است بیاید و کار انجام دهند و بشود دور و بری پیغمبر که بتواند کار بکند، آن را از کار می اندازد. این کار را میکند و باید این کار را بکند. دشمن باید این کار را از کار می اندازد. بعد این جمله را به لحاظ از داخل لبنان در خواهد آورد، این هزینه هایی که دادید، هزینه مقاومت به سید بود. پی خود هزینه دادید. این را حتما در خواهد آورد و این چیز واضحی است. یعنی مثل روز روشن است که این اتفاق می افتد. دشمن، دشمن است. این را باید بدانیم. بله، اگر صلح پیشنهاد داد، اینجوری، ولی تا این حد هم «وَأَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ» همین الان شما می بینید کاری که در شیخ نشین ها کرده همین نکته است دیگر. به همین شیوه ها دارد واقعاً جامعه عربستان و جامعه چه و فلان و شیخ نشین ها را عاشق خودش کرده است آمریکا. فکر می کنید صنایع پایه می دهد؟ نخیر، همین چیزها را می دهد بهشان و لذا شما یک عربستانی هایی پیدا می کنید که این عربستان حواسش به قته (؟ ۲۵:۲۵) «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» است. به قول حوثی گفته بود حواستان را دادید به قته آنها «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ». که «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» هرکس تولی آنها را بکند از آنهاست. لذا تو مسلمان نیستی، تو خود اسرائیلی هستی. بحث ساخت و پاخت با اسرائیل نیست، تو خودت اسرائیلی هستی. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

لذا این یک نکته کلی راجع به بحث آتش بس است و نکته بعدی هم این است که ببینید روایت فاتحانه داشتن خیلی فرق دارد تا روایت ذلیلانه داشتن. ببینید در همین ماجرای آتش بس حدیبیه با اینکه صورت ظاهری در حقیقت خیلی جالب نبود، صورت ظاهری این

متن، متن این بود که «بسمک اللهم» (؟ ۲۵:۲۶) باید باشد «بسم الله الرحمن الرحيم» را بردار. «محمد رسول الله» یعنی چه؟ ما اگر قبول داشتیم تو رسول خدایی که همه محمد ابن عبدالله را خط می‌زدند. صورت ظاهر. ولی روایت قرآن یک روایت فاتحانه است. از این روایت دست اول خیلی مهم است.

الان واقعاً دشمن در مساله غزه شکست خورده است. واقعاً شکست خورده است. درست است غزه خراب شده، ولی هر آنچه که گفته بود، نشد. چه کسی؟ بزرگترین ارتش دنیا با یک گروه سنوار محمد ضیف و فلان و اینها داشت مبارزه می‌کرد. با یک گروهی داشت مبارزه می‌کرد که. همیشه این را دقت کنید. در جریان حضرت صالح حتماً شنیدید این ملائی وجود داشتند «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ» نه تا گروهک رسانه‌ای و کانال‌دار بودند، گروهک داشتند که اینها روزنامه‌دار و اینها بودند، «تِسْعَةُ رَهْطٍ»

رهط می‌دانید به گروه‌های کوچیک می‌گن به قبیله‌های بزرگ نمی‌گویند. «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ» اینها نه تا گروه داشتند که این گروهک‌ها داشتند عملیات می‌کردند. ببینید ملاء نمی‌تواند، دارد می‌رود داخل باستی هیلز «أَتَبْنُونُ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» در نقاط مرتفع لواسانات ویلا سازی می‌کردند «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» می‌رفتند یک چیزی می‌ساختند برایشان. همه این کار را می‌کردند؟ خب، همه بخورند، اشکال ندارد. نه، این می‌خورد. خب، بقیه چه کار بکنند؟ برای همین دارد «وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطْشَتُمْ جَبَّارِينَ» به بقیه سخت می‌گرفتند. به ضعیف سخت می‌گرفتند.

چجوری می‌شود به ضعیف سخت گرفت؟ باید «تِسْعَةُ رَهْطٍ» باشد که او خباثت او را توجیه کند برای این طبقه ضعیف که عدالت اصلاً عدالت بازار همین است. در آن یک سری ملاء تولید می‌شود، یک سری ضعیف تولید می‌شود، خاصیت دنیا همین است. انقدر فلسفه چیدن برای این قضیه که ضعیف باید له شود در این گردونه‌ها اینجوری است. برایش رشته دانشگاهی داریم. در (دانشگاه) شریف تئوری دارد، همه اینها را داریم. که اینها را می‌سازد؟ همون ملاء این «تِسْعَةُ رَهْطٍ» را می‌سازد، این نه گروهک و روزنامه‌ها و فلان و اینها را می‌سازد که بتواند سخت‌گیری بکند به نوع قابل فهم «وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطْشَتُمْ جَبَّارِينَ» بتواند این کار را بکند.

روایت کردن، روایت دست اول دادن، این مهم‌ترین کار است. من به آقای جبلی اخیراً، یک جلسه‌ای با ایشان داشتم، بهشان گفتم البته ایشان هم واقعاً یک درد و دلی را با من کرد. بهش گفتم آقا در این جریان مهسا امینی، سه روز آخه با این همه روایت که شما روایت نکردید اصلاً انگار. گفت دست رو دلم نگذار. سه روز داشتم از نیروی انتظامی التماس می‌کردم این تصویر را به من بدهید تا من روایت کنم. من نمی‌دانستم این را. ایشان به من گفت که سه روز داشتم التماس می‌کردم به نیروی انتظامی. بابا تصویر داری به من بده، من روایت کنم. بعد ایشان خودش هم گفت، گفت ببینید هک پمپ بزنین‌ها را، چون من اول روایت کردم، دیگه هیچی، هیچ‌کس روایت نکرد.

روایت دست اول، سریع، حکیمانه، فاتحانه. نه اینکه بگویی بیا غزه هم که خراب شد. آن هم که فلان شد. خب این می‌شود حرف اول. در صورتی که واقعاً فاتحانه است. یعنی آن اسرائیلی که، آن رژیم که شش روز کل اعراب را باهم دوام نمی‌توانستند بیاورند جلو این‌ها. اول هفت اکتبر خود نتانیاهاو گفته است باید حماس کلاً از بین برود. این چی بشود. آن خلاء سلاح بشود. همه این‌ها آزاد بشوند. همه اش نشود. خب این فتح است دیگر. این یک فتحی است واقعاً. این را باید روایت کرد. من نمی‌بینم خیلی روایتش را این‌ور و آن‌ور که آدم‌ها قلم به دست بگیرند، روایت فاتحانه بنویسند از این. شما می‌بینید از احد شکست خورده روایت فاتحانه در می‌آورد قرآن. شکست را، وسایلش را می‌گوید ها. حتی «حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَغَصِبْتُمْ فَلَانَ، وَلَىٰ رَوَايَاتُ فَاتِحَانَهُ مِی کُند ازش. پس این دو تا نکته که من کدش را به شما دادم، ببینم شما چه کار می‌کنید دیگر؟ آقا بنشینید بنویسید. قاعوت که در دهانت که نیست. خب بنویسدر این‌ور و آن‌ور. روایت فاتحانه از مسئله‌ی غزه. یک. دو، تذکر به این نکته که آقا اگر دارد یک پدیده‌ای به نام آتش‌بس اتفاق می‌افتد، پشت سرش هزار تا اتفاق بد می‌تواند بیفتد. حواسمان را به آن جمع کنیم.

جواب سوال در مورد ۷ اکتبر: اولاً می‌دانید که شرایط یک جوری بود که توطئه‌ای ریخته بودند حماس را از بین ببرند. اگر این کار را نمی‌کرد، این حمله را نمی‌کرد، خودش موجودیتش به خطر می‌افتاد. خب. لذا این حرکت پیش‌دستانه در حقیقت برای حفظ موجودیت غزه بود، حفظ موجودیت حماس بود. لذا این کار را کردند، بدون هماهنگی هم کردند. کار خوبی هم کردند. یعنی هیچ‌کس در جریان نبود. مسئولین ما هم در جریان نبودند، خدا را شکر. چون اگر در جریان بودند معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتاد. هیچ‌کس در جریان نبود. همه دور خوردند. این‌ها داشت موجودیتش را سر یک قضیه از بین می‌رفت و این کار را کردند و بسیار هم کار (خوبی بود). ضمن اینکه بابا کلاً تو غاصبی. که حرکت پیش‌دستانه نیست. کلاً تو غاصبی. من می‌خواهم تو را بیندازم بیرون. اینکه حالا مدت یک هفتاد سالی هست من آمده‌ام اینجا جاگیر شده‌ام که از اصل غصب که چیزی را کم نمی‌کند که. به نظرم می‌آید که اقدام، اقدام درستی است. اقدام

از سر مقاومت و استقامت است و حالا زمانی است که باید فاتحانه روایت کرد این را. و البته من با بر و بچه‌های لبنان هم، چون حالا ارتباط داریم، آن‌ها یک سری از جماعتی که ایران درس خوانده‌اند، همین بحث‌های ما را دنبال می‌کنند، بدجور هم دنبال می‌کنند. شما در جلسه‌ی فلان تاریخ، فلان، فلان چیز، در فلان چیز (را گفتید). اینها چه جوری گوش می‌دهند؟ اتفاقاً چون سؤال می‌کردند، می‌گفتم مراقب این باشید، مراقب این داستان باشید و جامعه‌ی لبنان را پُر کنید از این تحلیل که با شما اگر یکپویی وارد سر دوستی بشوند، اولاً کارهای روبنایی زیادی می‌کنند. به لحاظ فرهنگی هم کاملاً شروع می‌کنند به کار کردن و مقاومت جریان حزب‌الله را خواهند شکست و کاری خواهند کرد که همه تقصیرها از این به بعد بیفتد گردن مقاومت که بین ما چه غلط زیادی داشتیم کردیم که مقاومت کردیم. همه تقصیرها زیر سر سید حسن بود و حالا به عنوان یک اسطوره نگاهش می‌داریم. یک اسطوره‌ای مثلاً.

و این چیزا دارد اتفاق می‌افتد. شما ببینید شست‌وشوی پهلوی الان دارد اتفاق می‌افتد و من تعجب می‌کنم. مثلاً چه حرف‌هایی، چه چیزهایی، چه کلیپ‌هایی. این چرا؟ چون شما تاریخ را روایت نمی‌کنید. چون روایت نمی‌کنیم، الان مثلاً پهلوی‌شویی هم خودش یک کاری شده است. الان بعضی‌ها می‌کنند این کارها. آدم باورش نمی‌شود.

پاسخ به یک سوال: خب ببینید این‌ها دیگه از آن صلح‌های خفت‌بار است. ببینید یک سری صلح ما داریم که این صلح‌ها دیگر فتح نیست ماجرایش. در حکمیت همین است. در جریان امام حسن همین است. خب عملاً گذاشتند روی دست حضرت یک همچین چیزی را. همان‌هایی که گذاشتند تو دست حضرت، من عرض کردم بارها، شما همین حکمیت را در نهج‌البلاغه ببینید، نه تو کتاب‌های تاریخی. حضرت کاملاً واضح است راضی نیستند. هی می‌گویند بابا این قرآن این‌طوری نیست. این ورق قرآن است. بعدش هم حالا حکمیت را می‌خواهید بگذارید؟ ببینید امیرالمؤمنین می‌گوید اگر به من است، من می‌گویم ابن‌عباس را بفرستید. همه پایشان را در یک کفش می‌کنند که نه، ابن‌عباس چون مثل تو فکر می‌کند و فلان و این‌ها برود کار را در نمی‌آورد. ما باید ظریف را بفرستیم. یک آدم تحصیل کرده.

می‌دانید که ابوموسی اشعری و اینها یمنی بودند. چون یمنی بودن هم به شدت (تحصیل کرده بودند) یک سلحشوری در آنها بود در یمنی‌ها. یمنی‌ها چون مسلمان شده‌ی دست امیرالمؤمنین بودند. قبایل حمدان و مزحج و اشعری‌ها و اشتری‌ها و نخعیها و (۴۳۷:۰۰) این‌ها کلاً یک داستان یمنی دارند. برای همین الان مقاومت می‌کنند این جوری. چون که امیرالمؤمنین را دیدند، با امیرالمؤمنین مسلمان شده‌اند، یک موجودات فوق‌العاده‌ای هستند. از آن طرف هم داخلشان یک موجودات فوق‌العاده ضایع دارند کلاً. ابوموسی اشعری به دلیل اینکه خیلی آدم حکیمی بوده و اهل فوت و فن این کارها بوده است، این‌ها می‌گویند ما ابوموسی را می‌فرستیم. بعد نظرات همین مدلی داشته است دیگر. حضرت دارند در نهج‌البلاغه می‌گویند که حواستان باشد که را می‌فرستید ها. بعداً کسی دبه نکند. کسی را می‌فرستد، می‌گوید «اینها فتنه» می‌گوید جنگ فتنه است «فقط‌عوا اوتارکم، و شیموا سیوفکم» کسی که می‌گوید باید سلاح زمین بگذاریم، کسی که دارد این جوری می‌گوید، بعداً اگر رفت یک جوری کار را درآورد، بعداً نگویند که تو بیا جمعش کن. بعدش هم دقیقاً همین جوری می‌شود. آن هم می‌رود همین جوری این جوری در می‌آورد و بعد همه می‌گویند که تو برای چی اصلاً حکمیت را قبول کردی؟ اصلاً بعد از این جریان مبارزه با معاویه کلاً می‌پیچد هم‌دیگر. به خاطر اینکه حکمیت بوده است. بعداً نهروانیها از آن طرف توطئه می‌کنند. بعد اصلاً دیگر خسته می‌شوند همه. چون نتیجه نمی‌گیرند.

نهروان هم می‌دانید که حضرت اصلاً قرار نبود بروند نهروان. اصلاً نمی‌خواستند بروند نهروان. اصلاً نمی‌خواستند بجنگند. این‌ها یک عده در کاسه می‌گذارند. حتی جنگ می‌گذارند در کاسه. بعدش می‌گویند آقا چرا این جوری شد؟ کسی که پا به پای ولی‌اش نمی‌رود، همین جوری می‌شود. می‌گویند، چون نهروانیها، در کوفه بودند، آقا الان خطرناک است دیگر. کوفه به هم ریخته است. برویم نهروان. حضرت گفتند برویم با معاویه بجنگیم. نه نه نه، برویم نهروان. بعدش هم می‌گویند نهروان تمام شد، برویم دیگر. حالا آمدیم دم خانه‌ی زندگیمان دیگر. کی بلند می‌شود برود تو غار؟ با ایران رادیاتور.

من می‌خواهم بگویم که گاهی اوقات یک چیزی به نام جام زهر هم تولید می‌شود. این هم هست. این آنجایی است که عملاً معلوم است ولی می‌خواهد کار دیگری بکند یک عده می‌خواهند کار دیگری بکنند. این یک چیزی است. آنجا جایی است که بعضی‌ها افتخار می‌کنند به صلح امام مجتبی، افتخار برای امام مجتبی است، نه افتخار برای تو. فرض می‌کنی حضرت فریاد کشیدند که آقا شما جنگ با معاویه را الان انتخاب می‌کنید یا ماندن با ذلت را؟ دارد که «فناداه الناس من کلّ جانب: البقیه، البقیه» ماندن با ذلت. همه از در و دیوار، همه روزنامه‌ها می‌زنند ماندن ذلت را تیرشان. این که لطفی ندارد. این امام مجتبی است که هنر نشان دادند اسلام را نگه داشته‌اند. یا به هر جهت در حکمیت نگه داشتند به هر جهت این فضا را. که اینجا غصه‌ی مولا است. یعنی فرض کنید حضرت دیگر دارد می‌زند به صورت خودش بالای منبر. خب معلوم است نمی‌خواهد دیگر. یعنی محاسنش را حضرت می‌گیرد، در نهج‌البلاغه هست دیگر. «ثم ضرب یده علی لحیته الشریفة فأطال البكاء» می‌زند به صورتش، بلند بلند گریه می‌کند. چه کسی؟ امیرالمؤمنینی که عالم کمرش را نمیتواند خم کند، کمرش خم می‌شود.

یعنی این چیزا را روی دست ولی گذاشتن. حکمیت را می گذارند. بعداً تا زنده است باید تاوان حکمیت را بدهد که خودش قبول ندارد. اینجاست که ما اساساً یک سری آدم لازم داریم. آن موقع هم عرض کردم، اینی که حضرت لوط می گوید: «أَوْءَاوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» کاش من رکن داشتم. کاش من آدم داشتم. می دانید حضرت لوط آدم نداشت. آدمی که کار دارد. برای همین ناموفق ترین انبیاء الهی حضرت لوط است «غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» هیچ کس بهش ایمان نمی آورد. چهل سال نتیجه چهل سال پیغمبری، هیچی نیست. نمی خواهم بگویم پیغمبر ناموفق است، ولی شما وقتی آدم نداری که کار را در بیاورد از آب، بالاخره پیغمبر باید حمزه‌ی سیدالشهدا را داشته باشد. ابوطالب را باید داشته باشد. باید امیرالمؤمنین را داشته باشد. اصلاً در همان سفر یمن را در آورد. حضرت در آورد. وگرنه قبلش پیامبر فرستاده بودند کسانی را به یمن. رفته بودند گند زده بودند به یمن. وقتی حضرت را فرستادند، رد دو سه سفر فرستادند که آن قضیه‌ی غدیر می دانید که در حج نبودند حضرت. خودشان را رساندند از یمن به منطقه‌ی غدیر. از یمن آمدند که همان سال دهم و این‌ها. خب یک همچین کسانی که کار را در می آورند. بابا آقا حاج قاسم می خواهد، امیرالمؤمنین مالک اشتر می خواهد، آدم می خواهد، ببیند آدم کار در بیاورد لازم دارد. وگرنه لوط نداشت. هیچی. چهل سال پیغمبر شد هیچی. زنش بهش ایمان نمی آورد. فقط دو تا دختر دارد بهش ایمان می آورند. آن هم فکر کنم ول می کرد، همین جوری ایمان می آورند. یعنی شد خودش، علی ماند و حوضش دیگه. همین. چرا؟ چون می گوید: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» من کاش رکن داشتم. کاش آدم داشتم. کاش آدم کار دربیار داشتم. این مهم است.

بله، رکنی داشته باشی که کار را در بیاورد. رکن داشته باشد، کار را در بیاورد. اصلاً نمی رود به این سمت و طرف پیشنهاد صلح بدهد. بله، می گذارد در سرش بیاید پیشنهاد صلح بدهد، این جوری. ولی بله، رکن نداشته باشی، همین عبیدالله بن عباس، برادر ابن عباس، فرماندهی لشکر حسابی هستند اینها. خود ابن عباس شما نگاه بکنید در نهج البلاغه نامه‌هایی که حضرت به او می نویسند. ابن عباس خیلی فوق العاده است. آدم فوق العاده‌ای است. برای حضرت هم فامیل است، هم فوق العاده است ابن عباس. می گوید مذاکرات حکمیت را بروید ببینید چه جوری سر تهش را می کنند دیگر. می گویند: «لَا أَبَالِكُ» بی پدر. تو یک جوری «حَذَرْتُ إِلَىٰ آهْلِكَ تُرَاثُكَ مِنْ آهْلِكَ» که یک جوری داری بیت المال را میخوری انگار مال بابایت را میخوری؟ تو بهتر از این بودی. چرا این جوری شدی؟ معلوم است ابن عباس را می گذاشت در پست، یکم می بینی؟ میلیارد دارد رد میشود، خب خودش هم برمی دارد می خورد. این چرا این جوری شدی؟ تو که این جوری نبود.

این قثم، قثم ابن عباس با پسرعمویشان که دو تا نامه در نهج البلاغه به قثم است. نگاه بکنید. نامه‌ی نمی دانم بیست و شش، بیست و هفت و سی و سه نامه به قثم است. این عامل حضرت است در مکه. امیرالحاج حضرت است. میدانید که امیرالحاج خیلی کولاک است. یعنی خیلی باید اعتماد باشد تا یک نفر را بگذارند امیرالحاج. ایشان امیرالحاج است. معاویه برای اینکه معارضه کند با امیرالمؤمنین یک امیرالحاج میگذارد به نام یزید بن سَجَرَه. آدم فوق العاده‌ای هم هست. هم عارف است هم عالم. این را هم بدانید در دستگاه‌های آنوری هم عارف، عالم، مرجع تقلید هم دارند آن‌هاوری‌ها. خب آن‌ها هم مرجع تقلید دارند. دستگاه آن‌ها هم یک دستگاه حسابی است. همین قثم می رود روی منبر می گوید آقا یک ارتشی دارد می آید می خواهد بزند ستاره‌ی خلیج فارس را درب و داغان کند، ۷۰ درصد پمپ بنزین‌ها هم از بین می رود. حالا شما بفرمایید چه کار کنیم؟ همه این جورینگاه میکنند. سکوت کردید و من فهمیدم منظورتان چیست. همان که من فکر می کنم. از منبر آمد پایین. شما خوبی؟ که گفته است؟ چرا حرف می زنی تو دهنمان؟ که گفته ما ترسیدیم؟ نه، ترسیدید دیگر. همین قثم به باد داد مطلب را. یعنی نگاه کنید رُکن شدیدی که کار را در می آورد. نه رُکن شهیدی که اسمش رفته تو سایت رُکن شدید دات کام رفته ثبت نام کرده است.

یک نکته ای من بارها عرض کردم. ما یک چیزی داریم به نام شیعه‌ی معارفی، یک چیزی داریم به نام شیعه‌ی کادری. اصلاً شیعه معنی اش کادری بوده است. یعنی کسانی که کارهای امیرالمؤمنین را در می آورند از آب، اسمشان شیعه بوده است. از زمان امام مجتبی شیعه‌ی معارفی درست شده است. چون حوصله‌ی هزینه دادن نداشتند، گفتند خب یک سلسله از معارف را می کنیم شیعه الان. این را کردند، بعد همین جور ادامه پیدا کرد. الان ما شیعه معارفی هستیم اصلاً. یعنی الان ما می گوئیم شیعه یعنی سرمان را بالا می گیریم بدون خجالت شیعه. در صورتیکه شیعه کادری بوده است، کادر داشته است. خب معلوم بود شیعه است یعنی کار دربیار بوده است. برای همین در زمان امام رضا علیه السلام این‌ها چیز بودند دیگر، همان گروهی که شصت روز رفتند در خانه‌ی حضرت، هی می گفتند که هستی؟ میگفتند ما ما شیعه امیرالمومنینیم. راهشان نمی دادند. بعداً روز شصتم گفتند که آقا ما دشمن شاد شدیم. به خادم می گفتند بدو برو بگو ما داریم برمی گردیم آقا. داغان شدیم. شصت روز است آمده ایم. می روند حضرت یک کدی به این‌ها میدهند، گفتند این‌ها می گویند شیعه‌اند. اگر می گفتند محبند من راهشان را می دامدند. بعد این‌ها کد را می گیرند، می گویند بابا ما محبیم. بعد می آیند و تحویلشان می گیرند. می گویند دیگر نگوئید ما شیعه ایم. شیعه مقدار بود، ابوذر بود سلمان بود «الَّذِينَ لَمْ يَخَالَفُوا شَيْئًا مِّنْ أَمْرِهِ» یک امر علی را نمی گذاشتند زمین بیفتند. آن‌ها شیعه بودند شما محبید. بگوئید ما محبیم، ادعا نکنید من شیعه‌ام.

شیعه هزینه می دهد، شیعه کادری است. لذا همین کسانی که تو غزه و یمن هستند، شما بهشان می گوئید زیدی و سنی، این شیعه است. آئی که در حقیقت با مرکز استان فارس نسبت پیدا کرده با آن مرجع و با انگلیس دارد می سازد، آن اصلاً شیعه نیست. ولو اینکه قمه بزند،

اصلاً خودش را نصف کند، اصلاً شیعه نیست. آن انگلیسی است، آن اسرائیلی است، آن آمریکایی است. اصلاً یهودی است: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» تو که داری با او می‌سازی، آن جایی که اسم حضرت حجت را به سینه می‌کوبد و می‌گوید به آمریکا فحش نده که یک حرف قرآنی است که می‌گوید «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا أَلَهُمْ وَأَصْلًا أَعْمَلَهُمْ» تعس یعنی مرگ. در قرآن می‌گوید مرگ بر آمریکا. می‌گوید تو نگی ها! خب تو آمریکایی هستی. پس الکی نگو من مهدوی هستم. من طرفدار حضرت حجت هستم. تو هیچی نیستی. تو طرفدار حضرت حجت نیستی. تو آمریکایی هستی. تو معارفی طرفدار حضرت هستی. به این‌ها می‌گویند شیعه‌ی معارفی. به این می‌گویند شیعه‌ی معارفی.

جرات هم نمی‌کنیم این حرف‌ها را بزنیم. فکر می‌کنند ما الآن مخالفیم. در صورتی که نکته این است که همان دوقطبی کاذب را به دوقطبی‌های واقعی تبدیل کردن حرف قرآن است. شما آیه‌ی پایانی سوره‌ی فتح را و همین‌جا هم همین نکته را باید قاعدتاً در همین سوره‌ی نور که چرا آن «اللَّهُ» را می‌اندازد در بحث «بُيُوتٍ» و می‌اندازد داخلش. «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ» هم در می‌آورد که در مقابلش کفار را مطرح می‌کند، به خاطر همین داستان است. دوقطبی اصولگرا، اصلاح‌طلب، اعتدالی و اصولگرا، دوقطبی کاذب است یا بازی است یا کلاش‌بازی است یا بحث دوقطبی نیست. یک سری نحوه‌ی اداره‌ی حکومت است. هر کسی یک چیزی رسیده است. دوقطبی واقعی این است «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» این دوقطبی واقعی است. اگر این در این دوقطبی بودی واقعیت دارد دوقطبی. وگرنه بقیه‌اش الکی است. مثل این می‌ماند که من الان بگویم الان مسجد را تقسیم می‌کنم به کسانی که سمت راستند و آن‌هایی که سمت چپند. این الکی است. الان بگویم مسجد را تقسیم می‌کنم به خانم‌ها و آقایان. مابه‌ازا دارد. ولی این چه مابه‌ازایی دارد؟ این نکته‌ای که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» کفار بوداییها نیستند. ما به لحاظ معارفی داریم در یک متجلا‌ی رفته ایم در تعاریف این‌ها. فکر می‌کنیم «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» یعنی الان بودایی در تایلند مثلاً. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی ایرانی‌ها. اصلاً این نیست. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» یعنی امام کفر. یعنی آمریکا و اسرائیل. سگ‌ها آمریکا و اسرائیل. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی هر کسی که در مقابل این قضیه جبهه‌ی مقابل درست کرده است. این‌ها «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» هستند.

اگر یک نفر تو جبهه‌ی خودش را جا بکند، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» نیست، اصلاً جزو این جبهه نیست. جزو آن جبهه است. اسمش را قرآن می‌گذارد، منافق. می‌گذارد «فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ». بعدش هم سوره‌ی فتح را... حالا پخش می‌شود در تلویزیون سوره‌ی فتح ما. قرار است پخش بشود از امروز یا فردا، بعد از سمت خدا. که نشستیم این‌ها را توضیح دادیم. بیست جلسه نشستیم، توضیح دادم در رابطه با این. البته به این صراحت طبیعتاً نمی‌توانم توضیح بدهم. بعد منافق‌باهش تعارف ندارد که. ماها الکی فکر کردیم خب بیایید با هم رفیق بشویم دیگر، روی هم را ببوسیم و این‌ها. بابا این جور نیست خب. خدا نخواسته این کار را بکند. اتفاقاً حوادث «سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» را به وجود می‌آورد. یکی از خاصیتش این است. مثل احزابی را پیش می‌آورد که بگوید «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنِفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا». بین تیر روزنامه‌هایش را نگاه کن، بین ۸۸ چه زده است. بین ۴۰۱ چه زده است. این‌ها را ببین. می‌خواهم این طرف ببینید که این می‌گوید فریب است.

بسیاری از این سلبریتی‌هایی که داشتند برای تلویزیون سریال می‌ساختند، پیشنهاد کرده بودند ما دو برداشت انجام بدهیم. برداشت اول با حجاب برداشت دوم، بی‌حجاب برای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی. این واقعیت دارد. یعنی فکر می‌کردند بوی کباب است نمی‌دانستند دارند خر داغ می‌کنند. این اوضاع و احوال است. بفهم دیگر این چه دارد می‌گوید. این می‌گوید از آن‌ور: «الْمُؤْمِنُونَ الْأَخْرَابُ قَالُوا» این‌ها کسانی که می‌گویند: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَخْرَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا». برای چه قرآن این‌ها را می‌گوید؟ که نشان بدهد خط‌ها جدا است. ما قرار نیست تصفیه سازی بکنیم ولی حوادث این کار را می‌کند. این کار را انجام می‌دهد. همین سوره‌ی فتح همین است. وقتی که می‌گویند آقا کی بود کی بود؟ من نبودم اصلاً. اصلاً بی‌خیال، فلان و این‌ها. چه بی‌خیال؟ غلط می‌کنی دنبال من بیایی دیگر. می‌گویند آقا ول کن دیگر. «ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ» پیغمبر می‌گوید ابد. ابد قرار نیست شما دنبال ما راه بیفتید. آنجا ایستاده‌ای، نشسته‌ای آنجایی که ما داشتیم «يَا قَدْوس» می‌گفتیم، تو داشتی تو روزنامه ات این را می‌نوشتی. حالا الان کایت نداریم ولی دیگر خط را به هم زن. ماست‌مالی نکن قضیه را. پیغمبر نمی‌گذارد ماست‌مالی بشود داستان. آنجایی که جریان منافقین ماست‌مالی می‌شود، آن موقع هیچی. ببینید منافقین می‌آیند سرکار، کار می‌گیرند. کار را دست می‌گیرند. هیچی دیگر اصلاً کسی هم نمی‌فهمد. این که امیرالمؤمنین می‌گویند که خب این‌ها چی بوده؟ این‌ها بالاخره این همه بحث منافقین در انتهای قرآن باید یکپوئی تمام می‌شوند؟ چی می‌شوند این‌ها؟ این‌ها کجا می‌روند؟ چه داستانی برای این‌ها به وجود می‌آید؟ خب معلوم است رفته اند سر کار دیگر. پست‌ها را گرفته اند. این خلاصه بخشید طولانی شد.

ادامه تفسیر آیات سوره مبارکه نور

در این آیات سوره‌ی مبارکه‌ی نور که داشتیم عرض می‌کردیم، به امتداد همین بحثی که داشتیم، دقت کنید. ببینید نور من عرض کردم شما می‌خواهید بگویید که نور اهل بیت است و نورانی است که از اهل البیت می‌آید. این هم یک ویژگی است که نور و هر فیضی باید

از آن بالا بیاید پایین. برای همین «نُورٌ عَلَى نُورٍ» یعنی نور بر نور و نور بر نور می آید تا پایین برسد. این خاصیت هر فیضی است که از آن بالا در بالاترین نقطه باید بیاید و حتماً این فیض در محمد و آل محمد است و در قرآن است. برای همین است که حتی اسم قرآن، یکی از اسماء قرآن در قرآن، نور است. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا» نور و نورانیت آن هم از اسم بالاترین اسم صادر می شود، نورانیت قرآن. شما ببینید این آیه را شنیده اید دیگر. من چون بارها عرض کردم... «فَلْيُادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». چه بگویند «اللَّهُ» چه بگویند «الرَّحْمَنُ»، میدانید که «اللَّهُ» اسم معادل «الرَّحْمَنُ» است. برای همین است که ثبت اجازه نمی دهند کسی اسم بجهش را «الرَّحْمَنُ» بگذارد. مثل این است که کسی اسم بجه را بگذارد «اللَّهُ». «عَبْدُ الرَّحْمَنِ» میتواند بگذارد، «الرَّحِيم» میتواند، «الرَّحْمَنُ» نمی تواند بگذارد. چون معادل «اللَّهُ» است «الرَّحْمَنُ».

حالا معلم قرآن کیست؟ اسم «الرَّحْمَنُ». «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ» یعنی از بالاترین نقطه تعلیم قرآن دارد انجام میشود. یعنی قرآن این جوری است که در آنجاست که این نور با نور پیغمبر و آل پیغمبر همسان است. آنجا اتحاد با هم دیگر دارند. از آنجاست که تفصیل انجام می شود و می آید پایین. این بحث مفصل دارد. برای همین است در این آیهی معروف سورهی مبارکهی احزاب که شنیده اید که... حالا من توضیح می دهم صلوات نفرستید. بعدش صلوات بفرستید. حالا در دلت صلوات بفرست. بعضی ها اصلاً حواسشان نیست چه می خوانیم. چون هی صلوات میفرستند، فکر میکنند توصیه به صلوات است این آیه. نه آیه را دقت کنید، یعنی قله را دقت کنید. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» یعنی این ها آن باران را می ریزند رو که؟ روی نبی. چون در قله قرار گرفته است. ما باید چه کار بکنیم؟ ما باید خودمان را برسانیم به دامنه. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» شما باید تسلیم بشوید، بیای خودت را برسانی به دامنه که از آنجا وقتی که شروع شد، آمد پایین، برسد به تو. برای همین مهم ترین دعا صلوات است. گفتند دعای مستجاب است. چرا؟ با اینکه دعا برای خودت نیست که. دعا برای محمد و آل محمد، چه ربطی به تو دارد؟ به خاطر اینکه اگر رو قله چیزی بریزد، تو خودت را برسانی به دامنه، تسلیم بشوید در دامنه، اگر این جوری بریزد روی تو هم می ریزد. حالا به تناسب اندازه و ظرفیت. حالا صلوات می فرستید. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

این هر چیزی است. برای همین سکنه الهی هم همین جوری است. آرامش هم همین جوری است. مثلاً شما نگاه بکنید وقتی قرآن توی همین سورهی مبارکهی فتح دارد سکنه را توضیح می دهد، می گوید این سکنه می آید. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْخَمِيمَةَ الْخَمِيمَةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» یعنی اول رسول، بعد مؤمنین. آرامش اول رسول، بعد مؤمنین. هر چی، اول رسول، بعد مؤمنین. توکل اول رسول، بعد مؤمنین. نعمت اول رسول، بعد مؤمنین. یعنی هر چی. لذا باید خودش را به دامنه ی تسلیم برساند. باید این جوری تسلیم بشود تا بریزد رویش. این را دقت کنید. اگر تسلیم نشود، نمی ریزد رویش؟ چرا چه می ریزد رویش؟ چه جوری است؟ شما این کاسه را درست بگیر زیر باران، آب می رود داخلش. برعکس بگیر زیر باران، باران می خورد، آب نمی رود داخلش. برای همین قرآن دارد این نکته را، این دو تا آیه را مانده اند چه جوری جمع بکنند؟ جمعش خیلی راحت این جوری است. ما در آیات سورهی مبارکهی شورا داریم «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» ملائکه برای همه اهل زمین استغفار می کنند. در سورهی غافر داریم: «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» ملائکه برای مؤمنین استغفار می کنند. جمعش به چیست؟ خب آن دارد می ریزد. این نمی تواند بگیرد. این کاسه چه است نمی گیرد. کاسه های درست می گیرد، کاسه ی برعکس نمی گیرد. لذا استغفار او (نمی گیرد). آقا اینجا پُر نت است. درست است. شما می گیری؟ بستگی دارد به فرکانس، هم فرکانس را می گیری، نشد نمی گیری. اینجا پُر نت، پُر همه چیز است، موج و این ها. می توانید کانال تلاوت بگیرید، می توانید بی بی سی بگیرید. بستگی به خودت دارد چه موجی می گیری. موج که اینجا هست. لذا خودتان را می توانید در معرض وحی خدا بگذارید که بگویند «رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ». می توانید در معرض وحی شیطان بگذارید «وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَوْخُونَ إِلَيْنِ أُولِيَاتِهِمْ» شیطان وحی می کنند. شیطان به آدم وحی می کند. بستگی دارد موج را گذاشته ای روی آن موج یا نه. خب وقتی که می گذاری روی موج فلان، خب شیطان بهت وحی می کند. وقتی می گذاری روی آن موج، ملک بهت وحی می کند. ولی بستگی به تو دارد وگرنه موج همه جا هست. استغفار ملائکه همه جا هست. خودت می گیری؟ نه. تو نمی گیری دیگر. تو یک چیز دیگری را می گیری.

(سوال: تشخیصش به چه شکل است؟) بله، تشخیصش حجت دارد. ببینید این چیزهایی که مثل خواب، مثل الهامات. اگر در مورد انبیاء باشد، این ها خودشان می دانند. خوب برای همین مثلاً ما رؤیا داریم. رؤیایی که خودش می فهمد. بچه هم می فهمد. می گوید: «يُبَيِّنُ إِلَيَّ أَرَأَيْتَ فِي أَلْمَتَامِ أَلَيْ أَذْبَحُكَ فَأَنْظُرَ مَاذَا تَرَى» میگوید «قَالَ يَتَأْتَبُ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ» معلوم است امر است. یعنی آنی که امر شده انجام بده. یا وحی یا رؤیایی که حضرت دیدند که باهاش اصلاً رفتند به سمت چیزی که رؤیا است. اینطور نیست خواب دیدی خیر است. پیغمبر وقتی می گوید «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِالرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَنَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ». این ها رؤیای پیغمبرند. یک موقع است نه، رؤیای من و شماست. در رؤیاهای من و شما باید با حجت چک بشود. حجت چیست؟ ببینید اولاً بعضی ها می گویند آقا بی خیال بابا خواب دید، نه، این جوری نیست. یا مثلاً الهام شدید به یک چیزی، ممکن است خواب هم ندیده اید، یکهو این الهام می شود بهتان یک چیزی.

اولاً این جوری باهاش برخورد نکنید که بابا خواب دیدی خیر است. نه یک نگاهی بکنید ببینید محتوای آن چه بوده است. برای همین است پیغمبر خدا ملت که بیدار می شدند، یکی از سؤال هایی که می کردند، می گفتند: «هل من مبشرات» کسی مبشرات دیده است یا نه؟ چرا؟ به خاطر اینکه شما وقتی که می خوابید، می میرید. می دانید که قرآن هم همین را می گوید. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» بعد «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» آنی که قرار است بمیرد که دیگه هیچی می گیرند. آنی هم که قرار است بمیرد، هول می دهند. یعنی ما می زنده می شویم، می میریم، زنده می شویم شب ها. به این فکر می کنید می میریم، نمی خوابیم. می میریم، زنده می شویم. خب این که می میریم و زنده می شویم، چون از قفس تن خارج می شویم، روحمان آزاد می شود. روحمان آزاد بشود، یک چیزهایی را می بیند. مگر اینکه روحش انقدر به چرت و پرت عادت کرده که خودش را می بیند. یعنی چرت و پرت می بیند. خودش انقدر چرت و پرت دارد چیز می کند، خودش چرت و پرت های خودش را می بیند به عبارتی. برای همین خواب هایی که طرف فکر نمی کرده خواب دیده است، این خیلی اعتبارش بالاتر از این خواب هایی است که فکر می کرده خواب می بیند. چون که آنجا اصطلاحاً می گویند برخورد با خیال متصل می کند. یعنی به خودش ارتباط پیدا می کند.

این ها باید با حجت چک بشود. طرف می آید خواب می بیند، می گوید این جوری بوده، آنجا فلان اتفاق افتاده است، بعد من خواب دیدم این جوری. معلوم است در این یک چیزی هست. این ها در حقیقت هست. یک موقع طرف می آید می گوید من خواب دیدم بروم بگذارم بزنم در دهان فلانی. می گویم تو غلط کردی خواب دیدی. خواب دیدی خیر است. ببینید باید با حجت باشد ولی الهاماتی در این ها هست. حالا نکاتی هست در خود رؤیا هست. می دانید که هر کی مسئول تر است، در معرض یک سری الهامات قرار می گیرد. اصلاً کلاً مسئولیت این جوری است. حالا الهامات شیطانی و رحمانی و این ها. مثلاً شما نگاه بکنید حضرت یوسف مواجه می شود با خوابنه خودش، با خواب عزیز مصر. این پادشاه است که خواب می بیند. یا مثلاً حتی جریان حضرت موسی با خواب فرعون می رود جلو که خودش یک بحثی دارد که چرا این ها باید خواب ببینند؟ چرا باید فرعون خواب ببیند که یک موسی میاید و کاهنان بگویند موسی اینجا می خواهد به وجود بیاید؟ چرا این جوری می رود جلو این داستان ها؟ می شد اینطور خواب نبیند این فلان فلان شده؟

اینجا یک جریاناتی دارد، هر کدامش یک تفسیری دارد. منتها با حجت. قاعدتاً باید چک بکنید با حجت ها یا کسانی که مُعَبَّر واقعی هستند. وگرنه در غیر این صورت تَفَال به خیر بزنید. دیدید در یک آتشی دارید می سوزید، بلند شدید بگویید که خدا را شکر عجب آتشی بود، می خواهد من را بسوزاند و عشق فلان (بشود). از این حرف ها بزنید. و خواب می دانید که به تعبیر اول بستگی دارد. اولین نفر چه تعبیر می کند خواب را. اگر اولین نفر بد تعبیر کند، بعد در می آید. یک خورده معلق است. مفصل است. در یکی از این جلسات صبحگاهی مفصل چندین جلسه راجه به خواب صحبت کردم و موارد متعدد مثلاً تاویل رؤیا یعنی چیه؟ کلاً همه چیز دیگر ارجاع با همان جا

(پاسخ به سوال در مورد الله ورحمن) «الرَّحْمَنُ» هم همین جوری است. برای همین اول سوره ی «الرَّحْمَنُ» می گوید «الرَّحْمَنُ» دیگر. بعد یک عالم بحث در مورد جهنم می کند. «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ». منتها این نکته در «الرَّحْمَنُ» این است که رحمت عام است. منتها رحمت عام این جوری است. رحمت خاص برای مؤمنین است، رحمت عام این مدلی است. واقعاً یک نفری که گرگ شده است، برود در باغ وحش بهتر است یا بیاید در مسجد؟ رحمت عام چه اقتضاء دارد؟ گرگ باید برود تو باغ وحش دیگر. جهنم یک باغ وحشی است. مثلاً بگذارید سر درس تفسیر قرآن یک گرگ را. میایستد، گوش می دهد؟ یک نفری که کلاً تبعی (۴۱:۱۰:۰۰) دارد از این حرف ها، بعد بگذارش سر یک بحث حکیمانه ی درست و حسابی، حتماً حتماً جهنم است. برای همین است که می گویند عذاب ریشه اش عذب است. عذب یعنی گوارا. برای همین است که برای آن جهنمی یک حدی، یعنی اگر ببرندش بهشت، واقعاً داغان می شود. برای همین است که حتی جهنمی را بخواهند ببرند بهشت، اول انقدر کیسه می کشند در جهنم بشود «طَبَّتُمْ فَأَدْخَلُوهَا حُلْدِيْنَ». تمیز می کنند میفرستند این ور. یعنی تمیز می کنند و می فرستند این ور. می آورندش بالا و می فرستند این طرف. برای همین است که هی راجع به شفاعت ائمه می گویند، شفاعت هست ولی «أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمُ فِي الْبَرْزَخِ» از برزخ شما می ترسم. در برزخ یک کیسه کشی جدی ما داریم.

ما شفاعت برایمان یک جورهایی بارتی بازی است. یعنی ما متناسب نشدیم با بهشت، ولی همین جوری بر ما را بر میدارند می اندازند و می گذارند در بهشت. آ «بهشت می شود جهنم اگر همچین کاری بکنند با آدم. باید انقدر کیسه بکشند، کیسه بکشند، بکشند، بکشند، بکشند تا تمام چرک های درونی اش هم بیاید بیرون. ما قبلنا که می رفتیم ما حمام نداشتیم خانه مان. حمام نمره می رفتیم با بابا. بعد بابا خیلی شبیه باباها کلاً این جوری لطیف ما را می شست. بعد مامانم اعتراض می کرد، می گفت بده به دلاک. دلاک یک جوری می کشید، من فکر می کردم این ها چرک است. بعداً فهمیدم این یک مدل اپیلاسیون است. یعنی این پوست کنده می شود. بعد سرخ وقتی می رفتیم می گفن حالا تمیز شد. نه، واقعاً یک جوری می کشند که در جهنم که تمام چرک های درونی طرف را می آورند بیرون که بعد حضرت هم می گوید: «أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمُ فِي الْبَرْزَخِ» من از برزخ می ترسم برای شما که بالاخره باید بایستید این چرک را در بیاورند دیگر. (پاسخ به سوال) رحمت است. بله، حتماً غضب خدا منشأش رحمت است. رحمت الهی است غضب خدا. همه چیز از رحمت سرچشمه می گیرد و برای همین است که در همین بحث رحم در همین «فِي بُيُوتٍ» برای همین است که رحمت اصلاً عنوان رحم را از اینجا گرفته است خدا و خود خدا

در روایات میگوید «انت الرحم وانا الرحمن» رحم را که می‌آفریند، می‌گوید بابا من رحمانم تو هم رحمی. اصلاً صله بر اساس این اتفاق «انوثت» (۱:۱۴:۲۰۴) در عالم می‌افتد. برای همین صله رحم داریم.

نقش بانوان و «انوثت» عالم در این جنبه که بتواند بیت را تشکیل بدهد و خانه را تشکیل بدهد و «ذوی القربی و اولوالارحام» را تشکیل بدهد، نقش بی‌نظیری است که حتی من عرض کردم بعضی‌ها یک خرده تعجب کردند که آقا این مزد رسالت می‌دانید که مودت ذی القربی است، نه مودت ذی القربی پیغمبر. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» این می‌کشد به مودت ذی القربی پیغمبر. چون که رحم تینی می‌کشد به رحم دینی. خب یعنی شما می‌خواهی مزد من را بدهی؟ آقا شما این مودت ذی القربی را مراعات کن. این مودت و اظهار محبت را بگیری، می‌کشد به اولوالارحام دینی. از دینی می‌کشد به ولایی و الهی. این می‌کشد. نه اینکه آن نیست ها، می‌خواهم بهتان بگویم راه رسیدن به مودت ذی القربی پیغمبر در مسائل قرآنی این‌جوری است. مودت ذی القربی است. یعنی تو اقرباء اگر مودت ایجاد و پیوند و صله‌ی رحم که شما روایات را نگاه بکنید که اصلاً همین آیه‌ی یک سوره‌ی نساء را که: «اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» یعنی تقوای خدا را داشته باشید و رحم. هم این تأکید بر رحم و هم اینکه خلاصه «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ» آن یُوصَلُ» نگاه کنید «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ» آن یُوصَلُ» وصل به رحم است که از رحم‌های تینی شروع می‌شود و می‌رسد به رحم‌های دینی که بر اساس دین می‌بینید «أَبَوًا هَذِهِ الْأُمَّةُ» می‌شود پدران ما. یعنی شما بی‌تشکیلات به جایی نمی‌رسید. باید این را ببرید در بیت.

نقش رحم و این‌ها از این‌ور و نقش ولی در این بیت از طرف دیگر، که این چسب است به عبارتی رحم را انوثت عالم در خانواده. بانوان این را فراهم می‌کنند که «الزَّحْنُ» خواسته مدل پیدا بکند شده است رحم. مدل این‌سوی پیدا کند میشود رحم. و آن موقع است که این اتفاق نور در «بُيُوتٍ» یک سیستم‌عامل می‌سازد. این‌ها دارند از بیرون می‌گویند که حالا بعداً بروید ببینید. ولی با این حال آخر سوره‌ی مزمل را ببینید، این‌ها را فقط ببینیم و بعدش دیگه (تمام). این آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی مزمل از آن عبارات‌های بسیار بسیار مهم است. نگاه کنید دارد که: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ، وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ» این معنا که طائفه‌ای از تو کسانی که با تو هستند، اگر کسی می‌خواهد کار در بیاورد پیغمبر باشد، آن رمبو نیست ها دقت کنید قهرمان‌های هالیوودی نیست، این سرش باید به سجده‌ی حق برسد. چون که ما سیستم‌عامل‌مان فرق دارد. اپلیکیشن‌های ما با سیستم‌عامل خودمان نوشته شده است. دقت کنید اگر چیزی که تو اندروید نوشته شده ببری در آی اس بلا نمی‌آید. بعداً می‌گویی چرا بلا نمی‌آید؟ خب این را برای آن نوشته‌اند. قرآن قرار است سیستم‌عامل شما را درست کند، قرآن و اهل بیت، قرار است سیستم‌عامل‌ها را درست کنند. احکام مثل اپلیکیشن‌هایی است که رو این بلا می‌آید. تازه معلوم می‌شود نماز چیست؟ این چیست؟ آن چیست؟ زکات چیست؟ رسیدگی فقرا چیست؟ وگرنه می‌شود همین USAED و کمک‌های بشردوستانه و این‌ها. نمی‌گویم بد است ولی در سیستم‌عامل ما نیست. ببینید باید نیمه‌های شب دو سوم یا نصف، یک سوم بلند شود. زجه، گریه، لابه. همه این چیزا، جبهه‌ی تواضع به درگاه حق بساید. به قول آیه‌ی پایانی سوره‌ی فتح که: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ» حالا که این شد، برود کار فرهنگی انجام بدهد. تقدم رتبیش البته، تقدم زمانی ندارد. برود کار فرهنگی انجام بدهد. وگرنه اگر این نباشد چه کار فرهنگی تو انجام بدهی؟ تو ریشه‌ات در آب نیست، در خاک نیست. ریشه‌ات در هوا است، در یک جای دیگر است. ریشه‌ات در لجن است. تو آنجایی که تو ریشه گرفته‌ای، تو میوه نمی‌توانی بدهی دیگر. «وَالَّذِي خَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» کسی که خبیث است، نکد و بی‌ارزش بیرون می‌دهد. میوه می‌دهد، میوه‌اش به درد نمی‌خورد. میوه اش به درد نمی‌خورد.

این نیست که چون من الان اهل قلم هستم، می‌توانم سفارشی، شعر سفارشی، فیلم سفارشی، این سفارشی، آن سفارشی، سفارشی می‌شود. همین‌جوری می‌شود. طرف قلمش خوب است. ما الان امام جمعه داریم نماز نمی‌خواند. من با این‌ها بودم. ایرانی نیست. امام می‌گفتم نماز؟ شما امام جمعه‌ای دیگر. خب این کارم است امام جمعه. یعنی کارش این است که امام جمعه است. خب معلوم است حرفش تأثیر ندارد. خب امام جمعه باید نماز بخواند دیگر. ما با این قاری مصری‌ها و این‌ور و آن‌ور بودیم، بالاخره دیدیم نماز نمی‌خوانند. (۱:۲۰:۴۵) این‌ها نماز بخوانند. بعدش همه حواسش به همین قنّه و اخفاء و مد این‌هاست. یک کنسرتی اجرا می‌کند به زبان عربی از قضا آن قرآن است. آن زبان عربی قرآن است. این که حضرت آقا می‌گویند خواندن کاباره‌ای، منظورشون همین است. می‌گوید مثل کاباره نباشد. اصلاً خواننده‌ی کاباره بوده آمده قاری شده است. اعتقاد ندارد به این چیزا. من یک موقع اولین برنامه‌هایی که شبکه‌ی قرآن ضبط کردم، رفتم، متعجب شده بودم. یک آدم‌های عجیب و غریبی تهیه‌کننده بودند آن موقع. اخیراً با شبکه قرآن ارتباطی ندارم. یا خدایا معلوم است چرا تأثیر ندارد و معلوم است چرا یک برنامه مثل محفل تأثیر دارد. اول وقت همه بلند می‌شوند نماز جماعت و این‌ها. خب معلوم است این اعتقاد دارد. آن اعتقاد ندارد. این‌جوری نیست که من واسه خودم سرخود شروع می‌کنم. از تهیه‌کننده، کارگردان و فیلمبردار، سوژه‌یاب همه بلند می‌شوند می‌روند نماز می‌خوانند، چه نمازی! خب از آن محفل در می‌آید. از این یک کار دیگر در می‌آید.

به این‌ها باید اهتمام داشت. برای همین وقتی سیمش وصل می‌شود از داخل (۱:۲۲:۳۰۴) عبارت‌های «رَبَّنَا» در می‌آید. «رَبَّنَا» ی آل عمران هست، این را حتماً گوش بکنید «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْكَذَّارِ» آن پنج «رَبَّنَا». به خاطر یک لحظه روضه خواندن برایش، این سیمش وصل شده است به امام حسین. این پسر آقای حاج عباس سلیمی میگفت که هی می‌زد رو پایش می‌گفت «امانک یا حسین، امانک یا حسین». هی می‌زد. از تو آن این بیرون می‌آید. تاریخ‌ساز شد آن قرائت. گفتند که هر جا به عبدالباسط گفتند حشر، میدانید که همه عبدالباسط را با حشر شناختند در این طرف آن طرف. گفتند یکبار دیگر حشر را بخوان. گفت من آن را مقابل دو تا امام خواندم. در کاظمین خوانده است. می‌گوید آن را مقابل دو امام خواندم، اصلاً غیر قابل تکرار است نمی‌توانم بخوانم دیگر. پیش دو تا امام سیمش وصل شده، خوانده، آن درآمد است. یعنی هر کاری این جوری در نمی‌آید. آدم باید اخلاصش را ببرد بالا. باید شب بارانی و طوفانی بکند کسی که می‌خواهد کار فرهنگی بکند. اگر این کار را نکند، سیستم‌عاملش خراب است. اگر سیستم‌عاملش خراب است، کار دیگرش هم در نمی‌آید.

بعد در ادامه آیه می‌گویند «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» هر چی می‌توانی قرآن بخوان. این معلوم است سیستم‌عامل درست می‌کند. «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَضُرُّونَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۖ وَءَاخِرُونَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» یعنی هر چقدر می‌توانی قرآن بخوان. خب بعدش که سیستم‌عامل درست شد، حالا اپلیکیشن‌ها را بیاور بالا «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» حالا این می‌شود خیر. «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» این می‌شود خیر. که اگر این را پیش بفرستی پیش خدا، می‌بینی این را خدا می‌خرد همچنین کاری را «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ». کار خیر بفرست و کار خیر اپلیکیشن مربوط به یک سیستم‌عامل خاص که آن در شب و قرآن و فلان و سجده و این چیزا در می‌آید آن کار. آن اپلیکیشن، آن سیستم‌عامل آنجا در می‌آید. اصلاً برای همین این جمله‌ی تاریخی حضرت آقا راجع به اربعین گفتند، خیلی عجیب است. گفتند اگر کسی بخواند درست فکر کند، باید قرآن بخواند. شنیده‌اید؟ حالا اگر کسی بخواند درست فکر کند، باید قرآن بخواند. یعنی سیستم‌عامل درست باشد. تو همین عبارت‌هایی که می‌خواستیم توضیح بدهم که «يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» این را مقدمه اش را می‌گویم، ان شاء الله یک موقع توضیح بدهم. ببینید قلب قلوب و ابصار این جوری انجام می‌شود. شما باید اول قلبت عوض بشود، گرایش عوض بشود، گرایش عوض بشود، چشمت عوض بشود. این خاصیت قیامت است. خاصیت این دنیا هم همین جوری است. شما گرایش، فہمت این‌ها باید عوض بشود، چشمت عوض می‌شود. صحنه‌ها را پولاریزه می‌بینی. یک صحنه‌هایی را تو می‌بینی برای آیت الهی می‌شود. یکی دیگر نمی‌بیند. چرا تو می‌بینی، آن نمی‌بیند؟ چون گرایش تو فرق دارد. او همین‌ها را دارد. برای چه ما ده مدل تحلیل داریم راجع به چی یک واقعہ‌ای؟ راجع به جنگ، راجع به یک عملیات، راجع به مشروطه. راجع به هر چیزی. برای اینکه باید ببینی قلبت چی مدلی است که چی می‌بینی؟ قلبت اگر پولاریزه باشد، چشمت را پولاریزه می‌کند. اگر قلبت بایاس باشد، چشمت بایاس می‌کند. یعنی یک‌طرفه می‌کند. یک چیزهایی می‌بینی که انگار نمی‌بینی. مثل این است که عینک قرمز زده‌ای، همه چیز را قرمز می‌بینی. قلبت اگر هر جوری باشد، چشمچه صحنه‌هایی را می‌بیند؟ کدام‌ها را به عنوان آیت انتخاب می‌کند؟ به عنوان صحنه‌های قلہ‌ای می‌بیند و این‌ها را به هم وصل می‌کند، بستگی به قلبت دارد. به سیستم‌عاملت بستگی دارد. من یک موقع گفتم این راهپیمایی غدیر را خدمتتان آمارش را؟ راهپیمایی غدیر. همین راهپیمایی بود که خوب شهرداری و سازمان تبلیغات و این‌ها فرش کردند همه جا را از تبلیغ دیگر. عرش و پلی را باقی نگذاشتند مگر اینکه این را زدند. زیرنویس و انواع مختلف تبلیغات. ۲۰ درصد مردم تهران نمی‌دانستند. چرا؟ خوب چون می‌گویند تلویزیون ایران نگاه نمی‌کند. در تهران راه نمی‌روی. به عرشه‌ی پل هم نگاه نمی‌کنی؟ چرا نگاه می‌کند. نگاه می‌کند ولی نمی‌بیند. چون که قلبش پولاریزه است. اصلاً این چیزا را نمی‌بیند. دقت می‌کنی؟ این چیزا را نمی‌بیند؟ یعنی واقعا هم نمی‌بیند.

چون که دیدن کار روح است، کار چشم نیست که. روح می‌بیند. این در بحث‌های فلسفی سر جای خودش مفصل بحث کنیم. برای همین مرده نمی‌بیند، چون روح ندارد. چشمش کار می‌کند، روحش کار نمی‌کند. اینی که شما قلب زنده، قرآن برای همین است. «لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» قرآن قلب می‌خواهد. صاحب دل باید قرآن بخواند. وگرنه صاحب دل نباشد، قرآن بخواند یا نمی‌فهمد یا چپه می‌فهمد. برای همین است که گفتند خواستید قرآن بخوانید، بروید در پناهگاه. «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بروید در پناهگاه. اگر نروی در پناهگاه، ممکن است اصلاً یک چیز دیگر بفهمی. چون قلبت اشتباه می‌کند و سوسه‌ی شیطان روی قلبت عملیات انجام می‌دهد، یک جور دیگر می‌فهمی قرآن را. اصلاً یک جور دیگر. لذا قرآن، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» آن هم تقریباً یعنی قلب. یعنی یا اینکه القاء سمع بکند در حالت شهود. القاء سمع بکند، نه اینکه گوش بدهد این جوری. نه، گوش جان بسپارد. یک همچنین چیزی. برای همین است که ما چی می‌بینیم؟ چه جور می‌بینیم؟ صحنه‌ها را چه جور می‌بینیم و صحنه‌ها را چه جوری تحلیل می‌کنیم و همه این‌ها بستگی ندارد تو چقدر مطالعه داری. دقت کنید، بستگی دارد تو چه قدر قلب داری. قلبی داری که می‌فهمی این قلب را.

من نمی‌خواهم مطالعه را ضایع کنم. نه خیر. ولی از این مجموعه‌ای که جلویت است، دارد انقلاب مشروطه را توضیح می‌دهد. مثلاً عملیات بدر را، عملیات رمضان را دارد توضیح می‌دهد. هر چه این‌ها را دارد در مقابله توضیح می‌دهد. کدام فاکتورهای این‌ها را می‌بینی؟

بستگی قلبت دارد. برای همین یک جمله‌ای دارند، بسیار جمله‌ی درستی می‌گویند: «چشم، نظریه بار است.» چشم پُر از نظریه است. یعنی نظریاتی که تو قلبت است، تو چشمت می‌بینی. چشم، نظریه بار است. برای همین است شما الان تو آینه کی را می‌بینید؟ خودتان را. چون می‌دانید آینه کارش چیست. گریه می‌داند که را می‌بیند؟ خودش را نمی‌بیند. یک گریه‌ی دیگر را در آینه می‌بیند. برای همین خنج می‌کشد. چون نمی‌داند این خودش است. شما می‌بینید که پنجول نمی‌کشید در آن. آن یکی دیگر را دارد می‌بیند باز می‌افتد به جان آینه. این جوری است. چون این مربوط است به اینکه فهمتان چقدر است و این را به عنوان یک نکته‌ی ابتکاری شما در دین بدانید.

باید سجده کرد. باید شب بلند شد. باید ضجه زد. باید چه کار کرد تا سیستم‌عامل آدم درست بشود. اگر سیستم‌عامل درست بشود، وحی می‌آید، فلان می‌آید. یعنی وحیه‌های الهی می‌آید به ما. خدا به ما وحی کند. بعضی‌ها فکر کردند مثلاً بعد از پیغمبر دیگر کلاً جبرئیل رفته است مرخصی. نه، جبرئیل کار می‌کند الان. برای خودش شبکه‌ی جبرئیلی دارد. دارد کار می‌کند و وحی می‌فرستد، فلان می‌کند. همه این چیزا. موج ما تنظیم می‌شود این‌ها را می‌گیریم دیگر. حالا این ماها هم به قول حضرت حافظ که می‌گوید: «نگویمت که همه ساله می‌پرستی کن / سه ماه می‌خور و نه ماه پارسا می‌باش» یک سه ماهی وقت می‌خوارگی است دیگر. وقت بدمستی رجب، شعبان و رمضان است که در آن می‌خوارگی اصلی توی این سه ماه اتفاق می‌افتد. سرگل است دیگر. در سرگل است. حالا دیگه هر چه می‌دانی. ماه رمضان را هم ان‌شاءالله به همین منوال. قرآن، قرآن، قرآن. آقا این اشتباه ما است که قرآن را می‌گذاریم بالای سر ما مناجات جوشن کبیر می‌خوانیم. این را که خواندنی است، قرآن معنی‌اش یعنی خواندنی، یعنی خواندنی را می‌گذاریم بالای سرمان جوشن کبیر را می‌خوانیم. جوشن کبیر را بگذار بالای سرت، قرآن را بخوان. این جوری است. من نمی‌گویم جوشن کبیر نخوانید ولی قرآن بخوان. قرآن نزولش تو ماه رمضان است، در شب قدر است. یعنی قرآن بخوانید. قرآن یاد بگیرید. تفسیر قرآن بخوانید. تفسیر قرآن ببینید، با قرآن حال بکنید. سعی کنید با قرآن حال کنید. حتماً روضه نگذارید باهاش حال کنید. روضه هم بگذارید.